



### مسئله ۱۱: حکم بول و غائط خفاش

۱. در زمره روایات و اقوال فقها خواندیم که گروهی از ایشان در مورد خفاش حکم متفاوتی را مطرح کرده بودند مثلاً خواندیم که مرحوم شیخ در مبسوط می‌فرماید که: «بول مطلق پرندگان پاک است الا بول خفاش»<sup>۱</sup>. و در نقطه مقابل مرحوم جواهری و مرحوم نائینی، بول پرندگان حرام گوشت را نجس می‌دانند ولی بول خفاش را طاهر می‌دانند.<sup>۲</sup> و مرحوم سید هم در حالیکه بول مطلق پرندگان را پاک می‌داند به خصوصه در مورد خفاش و به ویژه در مورد بول خفاش حکم به احتیاط می‌کند.<sup>۳</sup>

۲. در مورد خفاش علاوه بر روایات عامه‌ای که در مورد بول و خمر غیر مأکول اللحم مطرح است (مثل روایت عبدالله بن سنان) و روایات عامه‌ای که در مورد پرندگان وارد شده است (مثل روایت ابی بصیر)، دو روایت اختصاصی نیز موجود است:

یک) «وَعَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَوْلِ الْخَشَاشِيفِ يُصِيبُ ثَوْبِي فَأُطْلِبُهُ فَلَا أَجِدُهُ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَكَ»<sup>۴</sup>

دو) «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِدَمِ الْبَرَاغِيثِ وَالْبَقِّ وَبَوْلِ الْخَشَاشِيفِ.»<sup>۵</sup>

۱. ن.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۱۳۶

۲. العروة الوثقى (حواشی)، ج ۱، ص ۱۱۶

۳. همان

۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۲، ح ۴۰۱۸

۵. همان، ص ۴۱۳، ح ۴۰۱۹



ما می‌گوییم:

۱. سند روایت اول چنین است:

شیخ طوسی عن محمد بن احمد بن یحیی [صاحب نوادر] عن موسی بن عمر عن یحیی بن عمر [که ظاهراً یحیی بن عمرو است] عن داوود رقی.

۲. درباره محمد بن احمد بن یحیی هم سابقاً گفته بودیم که در شخص او مشکلی نیست ولی گفته شده است که از ضعفا نقل حدیث داشته است.

توجه شود که یکی از قواعد رجالی مربوط به این کتاب است چرا که محمد بن حسن ابن ولید (استاد شیخ صدوق) در مورد این کتاب (کتاب معروفی بوده و در میان شیعیان شایع بوده است) گفته است که به روایات این کتاب عمل کنید، الا روایاتی که از گروهی نقل شده است و آنها را نام برده است. این افراد به عنوان مستثنیات ابن ولید شناخته می‌شوند و اهمیت این قاعده در مورد کسانی است که در سلسله اسناد این کتاب هستند و از زمره مستثنیات نیستند (با توجه به اینکه ابن ولید بسیار سختگیر هم بوده است).

۳. نجاشی درباره مستثنیات ابن ولید می‌نویسد:

«محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک الأشعری القمی أبو جعفر، کان ثقة فی الحدیث. إلا أن أصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن أخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شیء و کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی، أو ما رواه عن رجل، أو یقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن یحیی المعاذی، أو عن أبی عبد الله الرازی الجامورانی، أو عن أبی عبد الله السیاری، أو عن یوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبه، أو عن أبی علی النیشابوری (النیشابوری)، أو عن أبی یحیی الواسطی، أو عن محمد بن علی أبی سمینة، أو یقول فی حدیث، أو کتاب و لم أروه، أو عن سهل بن زیاد الآدمی، أو عن محمد بن عیسی بن عبید بإسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمد بن علی الهمدانی، أو عبد الله بن محمد الشامی، أو عبد الله بن أحمد الرازی، أو أحمد بن الحسین بن سعید، أو أحمد بن بشیر الرقی أو عن محمد بن هارون، أو عن ممویه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران، أو ما ینفرد (یتفرد) به الحسن بن الحسین اللؤلؤی و ما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک، أو یوسف بن الحارث، أو عبد الله بن محمد الدمشقی.



قال أبو العباس بن نوح: «و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدرى ما رابه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة».

و لمحمد بن أحمد بن يحيى كتب، منها: كتاب نوادر الحكمة، و هو كتاب حسن كبير (كبير حسن) يعرفه القميون بدبة شبيب، قال: و شبيب فامى كان بقم له دبة ذات بيوت، يعطى منها ما يطلب منه من دهن، فشبهوا هذا الكتاب بذلك . و له كتاب الملاحم، و كتاب الطب، و كتاب مقتل الحسين عليه السلام، كتاب الإمامة، كتاب المزار.<sup>۱</sup>

[ابن نوح، شیخ نجاشی بوده است و نجاشی از او مطالب زیادی دارد]

۴. اما درباره «موسی بن عمر» سیدنا الاستاد آیت الله شبیری زنجانى، در درس‌های خمس خود می‌فرماید:

«موسی بن عمر بنا بر اسانیدی که در دست است یا موسی بن عمر بن یزید صیقل است که ظاهراً «بصری» هم دارد که گاهی موسی بن عمر البصری می‌گویند و با اولی متحد است و یا موسی بن عمر بن یزید البغدادی است و یا موسی بن عمر بن بزيع که مرحوم نجاشی توثیقش کرده ولی در اینجا مراد او نیست؛ زیرا راوی این موسی در اینجا محمد بن احمد بن یحیی است که از ابن بزيع روایت ندارد. بلکه از بغدادی روایت دارد و شاید از صیقل هم روایت کند که البته باید تحقیق شود. در هر حال این موسی بن عمر در اینجا توثیق خاص ندارد. مرحوم آقای خویی با مبنای وثاقت رجال کامل الزیارات، ایشان را که از رجال کامل الزیاراتند توثیق می‌کند که البته مبنای درستی نیست و خود ایشان هم بعداً از این حرف عدول کردند.

راه دیگر برای توثیقش راهی است که مرحوم وحید بهبهانی و اتباعش پیموده‌اند و آن این است که روایت محمد بن احمد از او علامت وثاقت است بلکه درست است که درباره محمد بن احمد بن یحیی گفتند که «یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» این نقطه ضعف را درباره او ذکر کردند ولی در عین حال یک جهتی هست که روی آن جهت وحید بهبهانی به وثاقت موسی بن عمر حکم می‌کند؛ کتاب نوادر الحکمه برای فقها کتابی مرجع بوده، فقهای بزرگ محدثین بزرگ روی آن کار کردند ابن ولید، صدوق، ابن نوح سیرافی، این سه تا شخصیت بزرگ فقهی و حدیثی روی اسناد آن کار کردند راویانی که در بین اسناد بوده و موثق نبوده‌اند را استثناء کرده‌اند بیست و هشت، بیست و نه عنوان است که گفتند اینها توثیق ندارند قهراً بقیه را می‌شود. از این رو وحید

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۸



بهبهانی فرموده اگر کسی جزو مشایخ محمد بن احمد بن یحیی باشد - بعضی جاها اسم کتاب نوادر الحکمه برده شده، بعضی جاها هم به طور کلی گفتند جزو مشایخ محمد بن احمد بن یحیی باشد - و داخل مستثنیات نباشد، داخل مستثنی منه می شود و معتبر می شود و این جزء مستثنی منه است داخل مستثنیات نیست معتبر است و زیاد هم از موسی بن عمر نقل کرده یکی دو تا نیست در کتب صدوق عمده روایاتی که از موسی بن عمر اخذ شده به وسیله محمد بن احمد بن یحیی است گاهی هم توسط سعد بن عبدالله، صفار، عبدالله بن جعفر حمیری.

به نظر ما این راه نقل نوادر برای اثبات اعتبار موسی بن عمر کافی است. البته نقل مشایخ بزرگ حالا صاحب نوادر را بگوییم نقطه ضعف داشته ولی سعد بن عبد الله و عبدالله بن جعفر حمیری، این مطلب دیگر درباره آنها گفته نشده است. مشایخ بزرگ از وی سماع حدیث و اخذ حدیث کرده اند، این خودش علامت اعتماد است.

اما اینکه مرحوم آقای خویی این مبنا را نمی پذیرند به ادعای اینکه قدما مبنی بر اصالة العدالة به روایت اعتماد می کرده اند و توثیق آنها عن حسن و تحقیق نبوده، حرف درستی نیست زیرا اگر این اعتماد به اصالة العدالة، شاذاً در مورد کسی درست باشد، کما اینکه ممکن است عرض می کنم ممکن است همین صاحب نوادر الحکمة چنین بوده باشد، ولی متعارف قدما اصحاب، خصوصاً کسانی مانند مرحوم صدوق و ابن الولید و ابن نوح و غیرهم خود اهل تحقیق در این باب بوده اند و به این راحتی، وثاقت کسی را قبول نمی کردند.»